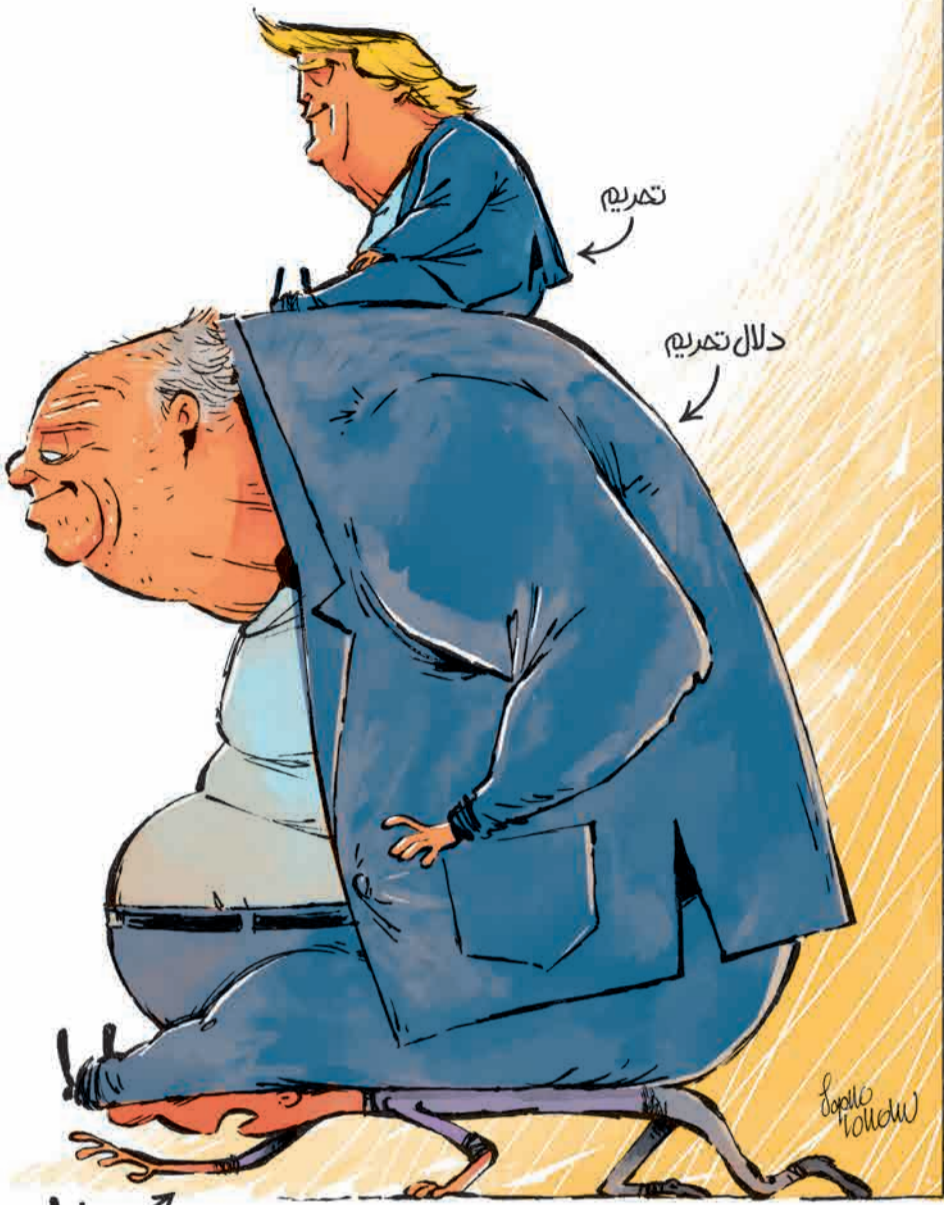


تماشاخانه

سلمان طاهری | کارتونست | salmantaheri@gmail.com



شهروند

پیراگتفر: به ما شد عرصه تنگ جز شکیبایی چه باشد راهکار؟
توی دنیای پراز اندوه و جنگ خنده کرد و داد پاسخ: «شهروند»

صفحه روزانه طنز و کارتون | شماره هفتصد و چهل و هشتم



سرافراز، رئیس پیشین صدا و سیما: درآمدهای سازمان باز دو بند همراه است

یک کارشناس: خبر این همه برنامه جذاب خرج داره دیگه!

ستاره_مریخ: زد و بند نیست، از این جیب به اون جیبه!
مجری تلویزیون: آقامثلت و دایره رو هم اضافه کنید که حقوق ما عقب نیفته!
شهروندگ: این زد و بند به غیر از بودجه سالانه است دیگه؟!
مومیایی: بیاید به تلویزیون راه بندازیم، می گن خیلی نون داره!
#زدو_بندی_ها #محصول_جدید_تلویزیون #شهروندگ

شبگردی

بیانیه خانم باجی در خصوص پلنگ و پونه



شهرام شهیدی
طنزنویس

همیشه در شبگردی هایمان سعی کرده ایم به مهمترین مسائل روز بپردازیم. (این هم از چپ و چپیل بودن ما است که در شبگردی به مسائل روز می پردازیم) برای امروز هم دنبال مهمترین اخبار و اتفاق ها بودیم. شما فکر می کنید مهمترین اتفاق روزهای اخیر چه بوده؟ موضوع اختلاس های کلان در کشور و سفرهای کانادایی؟ نه. این ماجراها هنوز برایتان عادی نشده؟ شما چقدر پیله هستید. این موضوع که دیگر یک امر روتین است. بعضی ها هم می گویند نوسان قیمت ارز و سکه لابد خبر اصلی این روزهای شماست. نج. چون از قدیم گفته اند جز راست نباید گفت و هر راست نشاید گفت، بنابراین مجبوریم از حرف زدن در مورد ارز هم اجتناب کنیم. آمدن مدیر اینستکس به تهران خبر مهمی است؟ نج. سازوکار مالی ویژه اتحادیه اروپا و ایرا به مهریه می ماند. کی داده؟ کی گرفته؟

لیگ قهرمانان آسیا هم آن قدرها اهمیت ندارد که تیتیر یک من خانم باجی شود. حتما می گوید چه پرچانه! خب یک کلمه بگو می خواهید در شبگردی به کی و چی بپردازید خیالمان را راحت کنید. عرض می کنم خدمتان که موضوع مهم امروز ما حیات وحش است. درواقع همان پلنگ تیزدندانی که شاعر ترجم بر او را اصادف دانسته با استثمارگری بر گوسفندان. ما همیشه گوسفندپروری کرده و به گوسفندان اهمیت داده ایم - که البته کار بدی هم نیست - اما این روزها اتفاقا مسیر بحث شاعر عوض شده و گوسفندان در امنیت قرار گرفته اند و همان پلنگ تیزدندان مورد اشاره - که انگار دندان هایش را کشیده اند و ایمپلنت هم جواب نداده - مورد آماج شکار چین و رانندگان بی احتیاط و دام صیادان قرار گرفته. حالا شما خودتان کلاهتان را قاضی کنید و بالاغیر تا بی حب و بغض به پرسشنامه زیر پاسخ دهید:

پلنگ صورتی معروف تر است و بیشتر لایک دارد یا پلنگ ایرانی؟
پلنگ صورتی خودش راضی است که از پلنگ ایرانی محبوب تر باشد؟
پلنگ با کدام کلمه هم قافیه تر است: الف) فشنگ ب) فشنگ؟
حیات وحش را آدم ببرد توی موزه بهتر است یا موزه را ببرد توی حیات وحش؟
چرا پلنگ ها فرار مغزها نمی کنند؟
الف) دل رفتن ندارند؟ ب) پای رفتن ندارند؟ پ) شرایط مهاجرت سخت شده؟ ت) شرایط اخذ ویزا سخت تر شده؟ ث) اگر مغز داشتند که این شکارچی های سودجو را می خوردند، سیر می شدند و زنده می ماندند.
وقتی دیگر پلنگی باقی نمانده چرا انتظار داریم نقش پلنگ ایرانی دوباره روی پیراهن تیم ملی فوتبال بنشیند؟
شکار را آدم معمولا کجای دلش می گذارد؟ وقتی گذاشت روی دلش، درد هم می گیرد؟ یا نعننا و پونه دل درد آدم حل می شود؟ مار واقعا از پونه بدش می آید؟
رابطه پلنگ و شکارچی مثل: الف) مار است و پونه ب) نویسنده است و مخاطب.

فلکه اول

وارد یک دانشگاه شدیم. هر روز صبح می آمد دنبالم. همیشه از جزوه نوشتن متنفر بودم. با همان خط خوش جزوه من را هم کامل می کرد. بعد از اتمام دانشگاه هم با هم یک جا استخدام شدیم. خوشبختانه توی یک اتاق کار می کردیم. ناهارهای خوشمزه های می آورد. آن قدر چست و چابک کار می کرد که تا او بخواد پروژه های روزانه را کامل کند، من یک سوپر کاپ انداخته بودم و قهرمان هم شده بودم. آخر سر یک روز گفت: «سوم دبیرستان بودیم یادته گفتی باید خوب بشناسمت و از من بخوای این سرعت خواهرم رو بهت بدیم؟»
گفتم: «چطور؟ چی می گی؟!» گفت: «یادت نیست مرد و مردونه خواهرت رو خواستگاری کردم؟ هنوز وقتش نشده؟» گفتم: «بابا خب زودتر می گفتم، من عصرش لافلاخ خوردم، دل پیچه گرفتم، یادم رفت قضیه خواستگاری رو بهشون بگم. خواهرم فرادارای همیشه از ایران می ره.»

آخر هم رفت خارج! | شهاب نبوی | علی دوست صمیمی ام بود، یعنی سال ها توی کوچه با هم یه قل دو قل بازی کرده بودیم. یک دوست فوق العاده که همه جور هوایم را داشت. از یک زمانی به بعد، بسیار لطف و ارادتش نسبت به من بیشتر هم شد. صبح ها اگر برای مدرسه بیدار نمی شدم، از دیوار می پرید توی حیاط و بعد می آمد داخل خانه و از روی سر و کله تک تک اعضای خانواده رد می شد تا من را صدا کند که از تحصیل علم و دانش عقب نیفتم. بعد از یک مدت شرح وظایفش را گسترده تر کردم؛ مثلاً بهش اجازه دادم که جای من برایمان نان هم بخرد. فرش هایمان را بشوید. مشق هایم را هم با خط خوش و خوانا می نوشت. از شستن جوراب هم متنفر بودم و او خیلی به این کار علاقه نشان می داد. بعد از دیپلم هم رفاقت ما ادامه داشت و با هم



شهاب نبوی

شهر زیبا

پراکنده از سینما و تلویزیون

پرونده اختلال در آرای جشنواره جام جم صداوسیما دستگیر شده، ولی معاون سازمان صداوسیما گفته که فعلا نمی توانیم اسمش را لو بدهیم. یعنی این که با شماره تلفن مردم به برنامه مورد نظر خودمان رأی داده ایم یک چیزی است بین خودمان و خیلی به مردم مربوط نمی شود که بخواهیم در مورد مقصودش به آنها اطلاعاتی بدهیم. ایشان کلا نظرش این طوری بوده که: «چند تا رأی هست دور هم هستیم دیگه ... حالا چه فرقی می کنه برا کدوم برنامه باشه». در همین رابطه جناب گلزار هم گفته که: «من از بطن مردم بیرون آمده ام و با این شایعاتی که در مورد برنامه برنده باش درست می کنید نمی توانید من را خراب کنید». از این که شایعات چی بوده و خود وزیر ارتباطات با اطلاعات موثق تأییدش کرده، بگذریم ولی این که بطن مردم آن قدر چهره های خوش تیپ و خوش هیکل بسا موهایی قشنگ دارد، خودش جای تشکر و تقدیر دارد.

تا هیچ وقت هیچ کس فیلمش را نسازد و دست از سرش بردارند. فیلم هزار پا هم در شبکه نمایش خانگی منتشر شد ولی نه به صورت معمولی، بلکه در دو تا دی.وی.دی. یعنی شما هفته اول پول می دادی و به خیال خودت دی.وی.دی فیلم هزار پا را می گرفتی که ببری خانه و در کنار خانواده در حالی که داری پرتقال کیلویی هشت هزار تومانی و موز کیلویی سیزده هزار تومانی نوش جان می کنی، ببینی. ولی می فهمیدی که فیلم نیمه کاره است و باید تا هفته بعد صبر کنی و بعد بروی دوباره پول بدهی و قسمت دوم را بخری. یعنی در سر کار گذاشتن مردم به درجه ای از توانایی و ابتکار رسیده ایم که شاید در دنیا بی بدیل باشد. جالبش اینجاست که تهیه کننده و پخش کننده فیلم گفته اند که خودشان نمی خواستند فیلم را به این صورت پخش کنند، بلکه وزارت ارشاد گیر داده که الا و بلا باید کار را در دو نسخه پخش کنید!



حسام حیدری
طنزنویس

بالاخره بعد از یک ماه دعوا و درگیری، تکلیف اکران نوروزی هم مشخص شد و فیلم هایی که قرار است در نوروز اکران شوند قرارداد های خود را با سینماهای سرگروه امضا کردند. هرچند این آخرها کار بالا گرفته بود و دعوا به حد کودکستان رسیده بود. مثلا وزارت ارشاد گیر داده بود که مجوز اکران فیلم «دیدن این فیلم جرم است» را که محصول حوزه هنری است، صادر نمی کند و در عوض حوزه هنری هم گفته بود: «اگه فیلم منو اکران نکنید منم فیلم غلامرضا تختی رو تو سینماهام پخش نمی کنم ... تازه ششم تازه ششم من خودم به عالمه سینما دارم به شما نمی دم...» و وزارت ارشاد هم در جواب کف دستش را به نشانه آینه، به آنها نشان داده بود. این وسط فقط جهان پهلوان غلامرضا تختی بود که گیر کرده بود و آنها را نگاه می کرد و آرزو می کرد کاش از زانوی مصدوم حریف زیر گیری کرده بود

شهر فرنگ | جمال رحمتی | کارتونست

